

جنگ و ترور!

جنگ پدیده تباهن و منحوسی است که بشریت را از زمانه های نا معلوم گذشته تا اکنون همراهی می کند. تاریخ بشر فصل های بزرگی از وقوع جنگ ها و فتوحات بی شمار در حافظه نگهداشته است. در طول تاریخ علاوه از اینکه تا اکنون بشریت نتوانسته است، جلو وقوع جنگ ها را بکلی بگیرد، ولی با وقوع دو جنگ مشهور جهانی که بعد از قرون اوسطی صورت گرفته است، در مناسبات بین المللی تلاشهایی هم برای حفظ صلح جهانی و جلوگیری از خطرات ورود جنگ های بزرگ، یا بین المللی صورت گرفته است. از جانب دیگر صرفنظر از آنکه جنگ، بنا بر عوامل بی شمار می تواند هنوز هم بوقوع بپیوندد، درد ها، خسارات و آلام ناشی از آن انسانها را در نظام های دولتی مختلف بر آن داشته است، تا جنگ را بحیث موضوع شامل قوانین حقوق بین الدول بسازند.

از جنگ های تن بتن ابتدائی با سلاح های ساده گرفته الی سلاح های کشتار جمعی نظیر اتمیک، بیولوژیکی و کیمیاوی، از مدت های طولانی بدینسو، انکشاف و تولید می گردند. گاهی هم صورت می گیرد، که از برکت جنبش های ضد جنگ در مجامع بین المللی، تولید و یا استعمال بعضی سلاح ها ممنوع قرار می گیرد. تفصیل درین مطلب ممکن نیست. اما اینرا همه می دانند، که تخنیک جنگی روز تا روز انکشاف نموده، تولید اسلحه و مسابقات فروش آن از دیر زمانی، موضوع روز است.

صاحبنظران بعضاً بین دو پدیده جنگ و ترور وجوه مشترک می بینند که هر دو در چهارچوب اهداف سیاسی بکار می رود. اما چون اهداف سیاسی عمدتاً در مناسبات بین المللی، یا بین دولت ها متمرکز می باشد، بناءً علاوه از اینکه فرق میان جنگ های داخلی، جنگ های بین دولتی الی سطح منطقی و بین المللی تفکیک صورت می گیرد که باز هم در پرنسپ جنگ است. محققین برای هر یک از آنها، تعریف خاصی تعیین نموده، موضوع مجاز بودن و یا غیر مجاز بودن نیز که بعنوان مختلف شایستگی محکومیت و یا حمایت را کسب می نماید. حمایت ها و محکومیت ها می تواند انگیزه های مختلف داشته باشد. در موضعگیری های دول و نمایندگان آنها، طبیعتاً منافع کشوری و حفظ امنیت هر دولت و دوستان آنها مطرح می باشد. در جنگ های داخلی، جنگ های غیر دولتی، بین اقوام یا گروپ های «ایتنیک» و «مذهبی» صورت می گیرد، که خصوصیات آن جنگ ها خیلی معلق است. در چنین حالات جنگ های سازمان یافته اند، ولی نه بین دولتی و در چوکات حقوق بین الدول شامل شده نمی تواند.

یک گروپ تحقیقاتی علمی در شهر هامبورگ آلمان، تروریزم و جنگ را دارای وجوه مشترک دانسته، بدین معنی که هر دو عمل بر حسب پلان و بطور سازمان یافته در جهت اهداف سیاسی صورت می گیرد. این موسسه علمی تعاریف روشنی از هر دو پدیده دارد. جنگ را بمثابه اعمال زور در نزاع کتلوی که اقل در یک جهت یا جبهه از قوای منظم تابع قواعد کار گرفته می شود و استعمال قوه با یک نوعی از تداوم بوقوع می پیوندد. بناءً اعمال تروریستی جداگانه بحیث یک چنین عمل جنگی شمرده نمی شود، به نسبت آنکه فاقد شرط نزاع و اختلاف کتلوی و بدون تداوم شناخته می شود.

فرق دیگر در مشروعیت جنگ بر اساس حقوق بین الدول است که تروریزم ازین مشروعیت برخوردار نیست. از جانب دیگر این گروپ علما، تروریزم را تابع هیچ نوع تابعیت و محدودیت نمی بینند، مانند آنکه عمل جنگ در چوکات مقررات و قوانین حقوق بین الدول ارزیابی شده می تواند. اعمال و حملات تروریستی را نمی توان به آدرس و یا به حساب یک دولت درج کرد، در عین زمان یک عمل جاری نیست، مثلیکه در حالت جنگ صدق می کند.

بهمین منوال این گروپ تحقیقاتی توضیح می دارد که جنگ و یا جنگ ها بیک معیار معین تحت فرماندهی و رهبری صورت می گیرد، که منحصر به پیروی از آن قواعد اند. رقیب دولتی توسط افراد تربیه شده، بخاطر کنترل یک قلمرو می جنگند. بناءً دستگاه های ترور، هیچوقت بحیث یک حزب یا گروپ پیشبرنده جنگ یا «پارتی» مقابل شمرده نمی شود. از دید آنها بر اساس حقوق بین الدول جنگ تابع حقوق بین الدول بوده، از جانب دیگر بر اساس آن، غیر قانونی شمرده نمی شود. ترور طبیعتاً ازین مشروعیت برخوردار نیست.

حال وقتی در کشور جنگ زده ما که میلیون ها غمیده و افسرده در آن سرزمین بسر میبرند، عکس العمل مردم عوام نسبت بوقوع حوادث، چون ترور، ممکن عکس العمل های گوناگون داشته باشد، که قابل فهم است. در جوامع پیشرفته دنیا که اتباع آنها در مجموع از سطح عالی علم و دانش و تعلیمات عمومی برخوردار اند، شخصی را زمانی محکوم

به جزای یک جرم می دانند که از جانب محکمه و شخص قاضی مؤظف شده قانونی، در انگلشور چنین حکم در چوکات قانون صادر شده باشد.

حال وقتی در جامعه ما که هر روز حوادث غم انگیز، چون ترور صورت می گیرد، و کسی اگر لیست قربانیان حادثه را برحسب تصور عام، که می شود نسبت به آنها خوش بینی و یا بدبینی وجود داشته باشد، قضاوتی را روی جسد یک انسان فوراً حکم کند و بحیث ژورنالیست و یا شخص نویسنده و آگاه جامعه، بنویسد که «بسزای عمل خود رسیده است»، از انسانهای عادی چه انتظار داشته باشیم. در حالیکه در دیگر جوامع، انسان قربانی ترور نامیده می شود که عمل ترور غیر قانونی، نیازمند قضاوت مرجع قانونی است، نه نیازمند نظر خواهی. وقتی ترور عمل نا جایز و غیر قانونی و تروریزم بحیث عمل ممنوع شمرده می شود، نمی توان این عمل را نصیب یک کس دانست و نصیب دیگر نی. وقتی مجرمی دستگیر گردد، در صورتی هم اگر روح و محتوای قانون به افراد بیشمار معلوم باشد، تا زمانیکه قانون بوی وظیفه قانونی قضاوت را نسپرد، حق حکم ندارد. قانونیکه پس از آرای نمایندگان مردم بتصویب می رسد، در جریده رسمی بنشر سپرده می شود، هیچگاه معنی آنرا ندارد که هر فرد جامعه برای خود حق تطبیق آنرا بدهد. شرم آور برای کسانی است که خود را شخصیت های علمی و فرهنگی در جامعه بدانند، ولی اظهارات ناشایسته از زبان و قلم آنها بمشاهده برسد، که بوی خون از آن بمشام انسان برسد. ما نیاز به صلح داریم و از روش شستن خون با خون دوری می جوئیم.

بهمین علت است، زمانیکه «جورج بوش» رئیس جمهور وقت اضلاع متحده امریکا، در سال ۲۰۰۱، بعد از حوادث تروریستی، با «تروریزم» اعلان جنگ داد، بسیاری از دانشمندان، ژورنالیستان، نویسندگان کتب، متخصصین تاریخ تروریزم، با این طرح اختلاف نظر داشته اند. ژورنالیست معروف آلمانی، بنام «پیتر شولاتور» مکرراً، سوالی را برطبق همین مفاهیم ذکر می نمود، و می گفت که «جبهه تروریستها» کجاست؟

جامعه ما که اینک بیش از سی سال در جنگ غرق است، صاحبانظران ما هم بعضاً از حدود معین و نورم ها قدم دور تر می گذارند. نسل ما بیاد دارند که قریب چهاردهم دهه قبل اشعار تحریک آمیز در تظاهرات خوانده می شد و مردم را به جنگ مسلحانه دعوت می نمودند، حال باید، بخاطر پرداخت کفاره راه و هنر صلح را بپذیرند. در جوامع پیشرفته دنیا کارمندان دولتی، سیاستمداران، دیپلماتان، ژورنالیستان و حقوقدانان آنها، تابع مقررات معین تمدن اند. خصوصاً ژورنالیستان و حقوقدانان که تابع داشتن «جوازنامه» می باشند، در گزارشات خود، دقت لازم بکار می برند، تا از قوانین و مقررات بین المللی تخلف ننمایند. فرض کنیم اگر کدام گزارشگر و یا ژورنالیست، به نحوی از انحاء، یک حرف نژاد پرستی، یا جزئی ترین اشاره به کدام تأئید و یا خوشبینی نسبت بیک عمل ترور نشان دهند، مورد باز خواست قانونی قرار می گیرند. چنین افرادی در جامعه ما دیده می شوند که به پایکوبی و سرور و یا قضاوت هایی غیر عاقلانه می پردازند، که از یک انسان با عقل سلیم در جوامع متمدن دیگر انتظار برده نمی شود.

تجارب نشان می دهد، به هر اندازه ایکه مسئولیت افراد در نظامهای اجتماعی سیاسی نزول می نماید، بهمان تناسب در بسیاری افراد، اظهارات بی مسئولیت و انحرافات فکری و خیط های اندیشه یی، که به انسان و انسانیت صدمه رسانیده می تواند، بگوش میرسد. یکی از عوامل در پهلوی تمایلات احتمالی افراد خود خواه، که عاری از مبتلا بودن به امراض پوشیده روانی، نخواهند بود، در امر رسیدن به شهرت و مقام، می تواند کمبودی فهم و درک هم نقش داشته باشد، که با بسیاری نورم های معین قبول شده، در جوامع متمدن دنیا مطابقت نشان نمی دهند. هیچ کس نمی تواند، عالم العلوم یا عالم همه علوم باشد. تابعیت و داشتن منطق درک و قبول از قواعد نظم اجتماعی، در حیات اجتماعی، در هر جائیکه انسان بسر می برد، از جمله ضروریات مبرم انسان سالم است. توجه به نتایج سایر بخش های علوم که انسانهای دیگر به تحقیق می پردازند، راه انسان را بسوی زندگی شرافتمندانه و انسان دوستانه، هموار می سازد.

ختم